

گفتار حق

هر انسان سالم کامل الخلقه‌ای از خوردن خوراکی‌ها و میوه‌های لذیذ و شنیدن نغمه‌ها و آهنگهای دلنشین خوشش می‌آید و از پوشیدن جامه‌های فاخر و آمیزش با پربرویان، متمتع و برخوردار می‌گردد و نوعاً مردم از داشتن آب و خاک و سیم و زر و خدم و حشم خود را خوشبخت و سعادت‌مند می‌پندارند و از رسیدن بجاه و جلال و مقام و منصب شاد و خرم میشوند. میل به تمتع و کامیابی امری است طبیعی و فطری، چیزی که هست باید دید به مجرد اینکه شخص بیکی از موجبات تمتع دسترسی پیدا کرد بی آنکه مقتضیات و مصالح شخصی و نوعی را در نظر بگیرد شایسته است سر از پای نشناخته و بدون قید و شرط تسلیم خواهشهای خویش شود؛ یانه بایستی در هر امری مصالح خصوصی و عمومی را در نظر بگیرد اگر مقتضی بود بخواهش دل خود بگراید و گرنه نمی‌بایستی سر را فدای شکم و عاقبت نیک را نثار راه لذت موقت کند و خیر و مصالح عامه را دستخوش هوی و هوس خود نماید گرچه شکم‌بندگان و اسیران هوی و هوس برای مطامع و خواهشهای خود حدی قائل نشده‌اند طریق و راه مخصوصی را در نظر نگرفته‌اند از هر راهی که بمقصد برسد می‌روند و گویند که بهره‌اشان بزیان دیگران منجر شود و بهره‌اندازه که مقدور گردد از تمتع و کامیابی پاپس نمی‌گذارند و لو اینکه سر بفدای

ستمکاران پس از مرگ آوازی میشوند :

آن تاجها و زیورها چه شد؟ (تذکره الخواص)

پیروان شیطان، از روی هواپرستی با حق و

حقیقت مخالفند (اثبات الوصیه)

من حجت خدا بر روایت کنندگان احادیث

(المهدی)

ماهستم

حضرت هادی

علیه السلام

حضرت عسگری

علیه السلام

امام زمان

علیه السلام

شکم شود و حتی مثل معروف را که (گاه از خودت نیست گاهدان که از خودت است) رعایت
نموده سری را که فدای شکم نشود باری گران و زندگی را که در راه خوشگذرانی مطلق
صرف نشود زندگی نمی‌پندارند اینان تصور میکنند که زندگی برای خوشگذرانیهای
بیجا و بی‌اندازه است و حال آنکه خوشگذرانیهای بیجا و بی‌اندازه برای زنده ماندن و
زنده ماندن برای انجام امر عالی دیگری است

خداوند عالم موجبات خوشی و راحت و سلامت بندگان خود را در اینجهان کاملاً
فراهم آورده اگر بشر دست از افراط و تفریط و تعدی و تجاوز بردارد و مطابق بر ناه
خداوند رفتار کند یقیناً بین او و محرومی در عالم پیدا خواهد شد و همه در رفاه و آسایش و
بر خورداری بسر میبرند این اختلافات و پستی و بلندیها همه نتیجه انحراف از مجاری طبیعی
و سنن الهی و بسبب تبعیت و پیروی از خودخواهی و شکم‌بندی است تو دلت چیزهایی را
میخواهد دیگری هم دلش می‌خواهد اگر تو او را بحق و قسمت خود قانع شویدی و از حدود
خویش تجاوز نکنی قطعاً هر دو بنوا میرسید و هر دو رفاه و آسوده زیست خواهید کرد اما
اگر تو بخواهی که خواهش دلت را حکماً بکرسی بنشانی و باک نداشته باشی از اینکه
بکرسی نشاندن خواهش بسته باین باشد که بخودت صدمه‌ای برسد و یا آنکه دست
دیگری از حقتش کوتاه شود در اینصورت ممکن است بمقصود برسی ولی باید متوجه این
نکته هم باشی که این کامیابی موقتی و متزلزل در مقابل وجود صدمه یافته خودت و
حقوق از دست رفته دیگران ارزشی ندارد

و چون پایت را بر پشت دیگری گذاشته تا بر کرسی مقصود بر آمده‌ای لذا احتمال
داده میشود آنانکه پله بالا رفتن و نردبان ترقی تو شده‌اند روزی بخود آمده جنبشی کنند و
قدی عام نمایند و تخت و بخت را و از گون سازند بنا بر این قطع نظر از اینکه خداوند جبار
منتقمی در کمین ظلمه و ستمکاران میباشد در اینجهان نیز کسانی که آبادی خود را در
ویرانی دیگران می‌پندارند هر لحظه بازوال نعمت و بدبختی روبرو میباشند پس چه بهتر
از اینکه انسان از تخت و بخت متزلزل و لرزان صرف نظر کرده بقضاء الهی تن در دهد و
بحق خویش قانع بوده تا نگرانی و تشویش از هر جهت رخت بر گیرد و جای خود را با آرامش
و اطمینان بر گذارد نماید

خداوند بهر يك از بندگان خود تاب و توان و هوشی بخشیده و برای گذراندن حیات با و فرموده كه از مواهب طبیعی استفاده نماید و برای اینکه در تحصیل روزی تجاوز و تعدی روی ندهد مقررات و برنامه‌ای تعیین نموده تا از روی آن در مقام بهره برداری بر آمده مزاحم یکدیگر نشوند حد اقل استفاده از نعمتهای الهی را که برای بقاء و دوام حیات لازم است واجب کرده بیش از آن را که بقصد توسعه زندگی خود و دیگران باشد مستحب فرموده و پیش از آن را تا جائی که بمنافع و بهره برداری دیگران صدمه نزنند مباح قرار داده و چون تاب و توانها و هوشها مختلف است قهر آفر آ آورده و جمع کرده آنها نیز مختلف خواهد شد علاوه بر این حوادث طبیعی و انقلابات ممکن است موجب پیدایش دسته‌های محروم و فلک‌زده بشود در این مورد خداوند برای حفظ نظم و موازنه در امور زندگی ، متنعمین و بر خورداران را مامور فرموده که در مقام دستگیری و جبران حال بیچارگان و فلک‌زدگان بر آیند و بشکر نعمتهائی که بدان متنعمند از بذل مساعدت و همراهی درباره آنان دریغ و مسامحه ننمایند و تقدیر حال بی‌نویان و در ماندگان نه تنها موجب رضای خدا و سعادت خواهد بود بلکه حسن اثری دارد که حتی آن مردمی که منکر وجود خدا و مقررات الهی میباشند نیز در صورتی که آنرا رعایت نمایند بهره‌مند خواهند شد زیرا وقتی که زندگی باید دسته جمعی باشد و قانون افاده و استفاده مجری شود و هر يك ملزم باشند که فائده‌ای برسانند تا بهره‌ای ببرند قطعاً محرومیت یک‌کده از وسائل زندگی نه فقط آنها را ناراحت می‌کند بلکه امر زندگی را نیز مختل و رخنه‌دار می‌سازد و کسانی که بسبب حوادث طبیعی و پیش آمدهای اجتماعی و سیاسی از کار و زندگی می‌افتند بمنزله دستهای شل شده و پاهای فلج شده پیکر اجتماعند که اگر کسی بفکر آنها نیفتد و دردشان را چاره و درمان ننماید خواهی نخواهی در زندگی عمومی نتایج و آثار شومی دارد که جبران‌ش دشوار است و در اینگونه موارد هر گاه در قلمرو حکومتی اختلال و هرج و مرج رخ دهد اولیاء امور و زمامداران فقط بقتل و حبس عمال و مسببان اختلال نمی‌باید اکتفا کنند بلکه میباید دقت کنند که ریشه هرج و مرج از کجا آب می‌خورد و علل پیدایش آن چیست ؟ بجهت اینکه اگر بنا باشد ریشه و علت بجایماند و جوانه‌ها و فروع

رانا بود سازند قطعاً به مجرد این که فرصت مناسبی پیدا شود آن ریشه سالم رخ مینماید
معلول علتی را از بین بردن و خود علت را بجا گذاشتن در اصلاح امور چندان اثری ندارد و هر
دم باید منتظر بود که لدی الاقتضاء معلول آن علت بروز کند چنانچه طیب حاذق به قرحه‌ها
و زخم‌هایی که منشأش فسادخون مریض است چندان نمی‌پردازد و به از بین بردن ظاهر
آنها اهمیت نمیدهد بلکه سعی می‌کند و می‌کوشد که فسادخون را که باعث پیداشدن
قرحه‌ها و زخم‌هاست درمان کند زیرا بطور قطع و یقین میدانند که اگر خون از وجود
میکرب پاک شد قرحه‌ها و زخم‌ها خود بخود و بانداک اهتمامی از میان میرود. اوضاع و
احوال اجتماعی نیز عیناً همین حکم را دارد اگر مردمی از وضع خود ناراضی باشند باید علت
عدم رضایت را پیدا کرد و اگر نه ناراضی را دنبال کردن و بشکنج در آوردن در درمان
نمی‌کند خواهی نخواهی آدم زنده چون بستوه آید داد و فریاد مینماید و دادرس می‌طلبد
و هر گاه کسی یا مقامی بدادش نرسید دل بد دریا میزند و کار را بجایهای باریک می‌رساند در
اینصورت او را تعقیب کردن و آنهایی را که فریادش را بلند کرده ناراضیش نموده‌اند آزاد
گذاشتن دور از عدل و انصاف است و اگر خدای نخواستہ حکومتی یک چنین روش‌نا
ستوده‌ای را پیش گیرد رفته رفته بحکم ماهی از سر کنده گردد نی‌زدم درد بیدرمان ستم
پیشگی از بالا بیائین و پائین تر سرایت نموده همه «آکل و ما کول» و همه نسبت بزیر
دست شیر درنده و نسبت بزیر دست عبد و بنده خواهند بود و مردمی که حریت و آزادی را
از چنگ بدهند و طوق بندگی را گردن گیرند نه در این سرای و نه در سرای دیگر از سعادت
و خوشبختی بهره‌ای نخواهند داشت اگر متوقع و منتظر بد مردمی که از عدالت محروم و از
زیور علم و تقوی عاری و گرسنه و برهنه‌اند باز از وضع خود ناراضی باشند این توقع و انتظار
شما بسیار بی‌مورد و بی‌جامی باشد زیرا کسی که حاضر نیست برای دیگری تب کند چه
توقع و انتظار بی‌جائی دارد که دیگران برایش بمیرند وقتی که پایه و اساس زندگی جوری
گذارده شود که هر چه خوشی و ناز و نعمت است از آن یک طرف و هر چه رنج و محنت است
بهره و نصیب طرف دیگر باشد چه علاقه و رابطه‌ای میان این دو طرف باقی خواهد ماند ؟
«روزی در بغداد سفیر انگلیس بمرحوم علامه شیخ محمد حسین کاشف الغطاء می‌گوید ما با

در پیراهون ماتریالیسم یا منشأ فساد

تأثیر نام خدا در نفوس - شما ببینید در این جهان پر آشوب که دنیای بشریت دچار هزاران گرفتاریها شده و مردم لجام گسیخته ماده پرست بقیه‌قرا بر گشته و قرنها بعقب رفته و ارتجاع حقیقی را تمدن پنداشته‌اند و خدا و خداپرستی را پندار آدمی دانسته و ماده و ماده پرستی را بهمه چیز ترجیح داده‌اند چگونه ناگهان دیدند که دست قدرت خدا از دیوار آهنین قصه کرملین برون قصر رفته و از کله سر پیشوای ماده پرستان کمونیست

جلوگیری از طغیان و فیضان دجله خدمت بزرگی بعراق و عراقیان نموده ایم مرحوم شیخ در جواب میفرماید آری با پول عراقیان و بادست طبقه رنجکش عراق از طغیان دجله جلوگیری نمودید تا کاخهای تان و کاخهای کاخ نشینانی که بسازتان میرقصند محفوظ بماند ولی برای کوخ نشینان عراق کاری نکرده اید (کوخ اطاقهایی است که از چند پایه چوبی و حصیر درست می کنند و مخصوص طبقه فقرا و کارگران و برزگران میباشد) اگر راعی و رعیت در بند یکدیگر نباشند و به باری بهر جهت بگذرانند یقین قطعه قطعه خواهند شد و پیکر قطعه قطعه شده دیگر پیکر نخواهد بود و هر قطعه اش بچنگال گرگی و درنده ای خواهد افتاد میان برزگان و دهاتیان و طبقات پائین معمول است که اگر کسی را از راه تحقیر و توهین و عدم لیاقت و کفایت بر خشتک پارگی نسبت دهند آنکس در جواب می گوید خدای مرا خشتک پاره آفریده و حال آنکه خدا کسی را خشتک پاره نیافریده و نمی آفریند و پارگی خشتک طبقه ضعیف و محروم معلول جهل و نادانی طبقه پائین و بی اعتنائی زبردستان است نسبت زبردستان ، حال که چنین است خوب است زبردستان بی لطف و عنایت، پیش از آنکه ضعفا و زبردستان بعلت و سبب پارگی خشتکشان پی ببرند از خر شیطان پیاده شده بر سر لطف و محبت آیند و در صد مرتب نمودن امور و شؤون زندگی عامه بر آیند و از آن روزی بیندیشند که «پشه چو پر شد بز ندیبل را» این حساب دنیا است حساب آخرت هم بجای خود محفوظ است والسلام